

حسین میرزائیان  
بازیگر:

از نقش های متفاوت  
استقبال می کنم

معیار شما برای انتخاب این نقش چه بود؟  
من همیشه سعی کرده ام به استقبال نقشی بروم که اولاً شبیه نقش هایی که بیشتر بازی کرده ام نباشد، دوماً لایه و عمیق باشد. لایه هایی که مرا به چالش بیندازند تا بتوانم در این چالش یک شخصیت دیگر را پرورش بدهم و بوجود بیاورم. منوچهر هم این ویژگی را داشت و به شدت مستعد پرداخت بود. منوچهر نقش بسیار سختی بود چرا که ما به ازای این کاراکتر را این روزها بسیار می بینیم و می شنویم و من باید به گونه ای رفتار می کردم که در وهله اول تماشاگر این آدم و کاراکتر را بپذیرد و در وهله دوم، متناسب با برداشتهایی که از قبل داشته، درباره اش قضاوت کند. به همین خاطر، برایم بسیار چالش برانگیز بود.

در پرداخت به این کاراکتر به چه مواردی بیشتر توجه داشتید؟  
وقتی که من این متن و کاراکتر را خواندم و با نویسنده و کارگردان اثر درباره اش صحبت کردم، اولین نکته همین بود که ما در مورد این دست از افراد بسیار خواننده و شنیده ایم. بسیاری از این افراد، متناسب با کارهایی که کرده اند، یا در حبس اند، یا هنوز دستگیر نشده اند، یا وثیقه گذاشته اند و فرار کرده اند یا بیرونند. افرادی که شبکه های فساد مالی درست کرده اند و پس از اینکه نظام قضایی کشور این ها را دستگیر کرده، به راحتی یک وثیقه می گذارند و می آیند بیرون و بعد کارشان و آن شبکه ای فساد را ادامه می دهند. بارها شنیده ایم در زندان ها یک سری افراد هستند که آن قدر پول دارند که مثلاً یک زندگی لاکچری برای خودشان درست کرده اند. حال از آنجایی که ما این شخصیت را در قالب درام آورده ایم و می خواستیم در آن بند زندان کاراکترهای مختلفی حضور داشته باشند، نتوانستیم زندگی لوکس این کاراکتر را آنچنان که باید نشان بدهیم چون می خواستیم آن بند جامعه کوچکی باشد که در طول نمایش برآیندش را می بینیم. نمی دانم تا چه حد در این امر موفق بودیم ولی تلاش من بر این بود که این نقش متفاوت را بازی کنم. این شخصیت نماینده یک قشر نمی دانم چند درصدی از جامعه ماست، نماینده همان قشری است که «همه کار» می کند و در نهایت شبکه نفوذش حتی در زندان هم ادامه دارد.

سیاسی، دوچهره و رباکار بودن این کاراکتر را چطور در طول نمایش هدایت می کردید؟

این کاراکتر یک سری ویژگی ها در متن داشت و من نیز می خواستم این شخصیت را شبیه شخصیت های دیگری که این روزها می بینیم، نکنم، بنابراین، با کارگردان و نویسنده کار مفصل بحث و گفتگو کردیم. در نهایت من تصمیم گرفتم به شکلی عمل کنم که تا یک جایی از نمایش، مخاطب تنها یک روی این آدم را ببیند، طوری که برخی بگویند چه آدم خوب، باکلاس و مودب و متینی است و کم کم این پرده کنار برود تا چهره حقیقی کاراکتر نمایان شود. برای من اساساً این نوع نقش ها جذاب است و دنبال نقش هایی هستم که مرا به چالش بکشد و تماشاگر را نیز وارد چالش کند.

ارشیا شریعتی  
بازیگر:

دوست داشتنی بودن  
کنه ذات اصلی این کاراکتر است

از ابتدا برای همین نقش انتخاب شده بودید؟  
بله، البته در اجرای قبلی این نمایش، دوست دیگری این نقش را بازی می کردند. اما در این دور از اجرا، ایشان به دلیل مشغله های دیگر امکان همکاری نداشتند. نظر آقای زرباب هم از ابتدا این بود که من این نقش را بازی کنم و پیرو آن درباره ی ویژگی ها و روحیات این شخصیت و اینکه متعلق به کدام قشر است با هم گفت و گو کردیم و نهایتاً با کمی بالا و پایین کردن، به عمق شخصیت رسیدیم.

تا چه حد با چنین کاراکترهایی مانند ولی، مواجهه داشتید؟  
به طور کلی می توانم بگویم که بله، با چنین کاراکترهایی مواجهه داشتم یعنی صرفاً اینگونه نبود که در تحقیق برای این مورد خاص این مواجهه شکل گرفته باشد. اگر بخواهیم واقع بینانه نگاه کنیم، این افراد که در اقلیت اند یا ترنس محسوب می شوند معمولاً در زندان یک بند جداگانه دارند. اما داستان این اثر به شکلی روایت شد که قرار بود چنین کاراکتری در کنار سایر زندانی ها باشد. می توان گفت گذشته ای که برای او تعریف شده و ویژگی های منحصر به فردی که شخصیت دارد، مسیرش را شکل داده است.

آیا اتفاق پایان نمایش از سر انتقام گیر است یا ترس از گشته شدن توسط اکبر؟

من فکر می کنم از روی انتقام است. اکبر بدون آنکه حقیقت را بداند حکم حامی عاطفی ولی را هم به عهده داشت. در واقع آن دو صرفاً همبند نیستند اما وقتی کاراکتر ولی متوجه می شود که چه حقیقتی در گذشته اکبر در ارتباط با خودش وجود دارد در اثر غلیان احساسات ناشی از حوادث تلخ گذشته ی خود دست به انتقام می زند.

معمولاً در کاراکترپردازی چنین شخصیت هایی، ما با یک پوسته ی بیرونی مواجهیم که اکثر ایک تیپ خاص از شخصیت ها ارائه می دهد. اما بازی شما آن قدر روان بود که نشان می دهد از این پوسته ی تیپ عبور کرده و به خود کاراکتر رسیده اید. از نظر حسی چطور به این کاراکتر نزدیک شدید؟

ما در پرداخت به این شخصیت تمام مشخصات و امان هایی که این قشر از افراد دارند و به قول شما یک تیپیکال از آن ها می سازد را کنار گذاشتیم چرا که من با این قشر کاملاً آشنا بودم تمام بالا و پایین ها، نت ها و حجم صدایشان و بسیاری دیگر از جزئیات زندگی اجتماعی آنها را می شناختم. اگر دقت کرده باشید، ولی نه یک بچه ی شیک نیست بلکه تاحی هم لات است. او اینک و سوسا دارد و تمیز است. اما در عین حال یک لایه ی پایین شهری هم دارد. فارغ از این ها که پوسته ی بیرونی کاراکتر است، ما تمام اتفاقاتی که در زندگی ولی افتاده بود را مرور کردیم. غم هایی که تجربه کرده و نحوه ی بزرگ شدنش را بررسی کردیم و در نهایت انتخاب کردیم که «ولی» به نوعی حامی دیگران باشد. کاراکتری دوست داشتنی بند، تنها کسی است که به دیگران می گوید: «اذیت نکنید»، «دعوا نکنید»، «غذانتریزید»، «دور از جونتان»، انشالله اعدامان نمی کنند و عفو می شویم». او کسی است که با دیگران مشکلی ندارد و همه او را دوست دارند. این دوست داشتنی بودن، به نظر من، کنه ذات اصلی این کاراکتر است تا آن پوسته ی ترس؛ بنابراین کنار هم قرار گرفتن این ویژگی های درونی و بیرونی کاراکتر هم به رنگ بندی شخصیت اضافه شد تا کاراکتر کامل و قابل درک شود. در نهایت، آنچه اهمیت دارد، نحوه معرفی هسته ی درونی کاراکتر است. در صحبتی که با آقای زربابی داشتیم و به این نتیجه رسیدیم که این کاراکتر، با وجود اینکه از خانواده ی بدسرپرست است، همچنان حامی دیگران باقی می ماند. به نظر می رسد که این شخصیت در مسیر رشد حواسش به مسائل اخلاقی و این گونه موضوعات بوده است و تنها انگیزه ی انتقام و جنون است که باعث شده چنین جرمی مرتکب شود. در نسخه اول نمایش نیز او «زیست شناسی» خوانده اما دوست داشته که بازیگر شود، که ما آن را تغییر دادیم و به جایش رشته آرایشگری را انتخاب کردیم. در مجموع، این شخصیت تحصیلات دارد و به اصطلاح آدم سطح پایینی نیست. درست است که طبقه ضیف جامعه برآمده یا نوع پوشش و علایقش ممکن است متفاوت باشد، اما از لحاظ تفکر، آدم سطح پایینی محسوب نمی شود. این نکته برای من بسیار مهم بود که بتوانم این وجه شخصیت را به مخاطب نشان بدهم.



وحید نفر  
بازیگر:

سعی کردیم  
از کلیشه ها فاصله بگیریم

با توجه به اینکه اکبر نقش خاصی است که باید از نظر لحن و حس، کاراکتری متفاوت ساخته شود، چگونه که از کلیشه های معمول این گونه کاراکترها فاصله گرفتید؟  
این کاراکتر از نظر شخصیتی با خود من فاصله زیادی دارد، اما از لحاظ فیزیکی، من انتخاب آقای زربابی بودم. اقوام نزدیک یکی از بازیگران نمایش ما در زندان مشغول خدمت بودند و ما تحقیقات میدانی انجام دادیم تا بر اساس قصه ای که آقای زربابی نوشته بودند، بتوانیم ترکیب بندی مناسبی بین بازیگران ایجاد کنیم. برای رسیدن به این ترکیب، نیاز بود که همه، چه به صورت فردی و چه در تمرینات گروهی، کاملاً با زیر و بم های این نوع کاراکترها آشنا شویم. ما به عنوان مخاطب هم خیلی با فضای زندان آشنایی نداریم و یکسری تصاویر کلیشه ای از این قضا در ذهن اغلب ما وجود دارد اما ما سعی کردیم از کلیشه هایی که وجود داشت، تا حدی فاصله بگیریم. قصه ای که مطرح شده بود، بسیار اهمیت داشت. این نمایش یک برش از زندگی این افراد در یک شب خاص از سال است و در این قصه نمایشی ما باید بتوانیم فرایندی از بخش خاصی از زندگی آن ها را به صحنه بیاوریم؛ بخشی که کمترین خشونت فیزیکی و کلامی را دارد، اما باز باید به عنوان بازیگر بار شخصیتی سنگین این کاراکترها را به دوش می کشیدیم. ما صحنه های خشن هم داشتیم که بنا بر مقتضیات کار کنار گذاشته شد تا فضای کلی نمایش حفظ شود و مخاطب هم به لحاظ سرگرمی و هم در اندیشه با ما همراه باشد. من با آقای زربابی، چالش و بحث و گفتگوهای سازنده ای به عنوان بازیگر و کارگردان داشتم تا بگونه ای همراه شویم که بتوانیم این فرایند را به صورت کامل به مخاطب عرضه کنیم.

آیا کاراکتر اکبر برای شما ملموس و احساسات و دغدغه هایش برای شما قابل درک بود؟

در موقعیت های سخت، همواره رنگ کاراکتر و تصمیمات آدمی متفاوت می شود. این گونه آدم ها که در انتظار حکم اعدام و مرگ هستند، ممکن است در لحظات خاص احساس ندامت کنند و به گذشته بازگردند و نسبت به تصمیمات و کارهایی که انجام داده اند اظهار پشیمانی داشته باشند. از سوی دیگر، ممکن است آنقدر در کارهایی که انجام داده اند غرق خودشان متصور نباشند و پایان ار آنچه که برایشان رقم خورده ببینند. اما تا لحظه ی نزدیک شدن به مرگ، هیچ چیزی قابل پیش بینی نیست. ما، از آنجایی که اتفاقات نمایش در شب یلدا رخ می دهد، سعی کردیم فضایی را دور از ترس های متداول این افراد نشان دهیم. با این حال، در صحنه های پایانی، این ترس ها همراه با این افراد بزهکار قابل مشاهده است؛ ترسی که مدام با آن درگیر هستند و تأثیر زیادی بر رفتارشان دارد.

گریم سنگینی روی چند بازیگر از جمله خود شما انجام شده است. سر شما پر از آثار شکستگی است که نشان از سرگذشت کاراکتر دارد. اما این گریم تا چه حد روی خود شما تأثیر می گذارد؟

وقتی کار بازیگر بر روی نقش تمام می شود، تزیینات ظاهری و فیزیکی، تصویر کاراکتر را برای مخاطب کامل تر می کند و آنچه در خطوط، آرایش و بزک بازیگران وجود دارد، مکمل اتفاقاتی در گذشته است که بروی شخصیتی که ما در نمایش می بینیم تأثیر گذاشته است. بنابراین باید به تیم لباس و گریم دست مریزاد گفت که همراه با سایر عوامل، از جمله بازیگران تفکر و تحقیقات دقیقی انجام می دهند و به شعور تماشاگر احترام می گذارند تا این فرایند کامل شود.

بسیاری از بازیگران می گویند وقتی پس از گریم به خود در آینه نگاه می کنند، خودشان را نمی بینند و تنها کاراکتر را مشاهده می کنند. این لحظه برای شما چگونه رقم خورد؟

به نظر من در گریم با اولین لمس انگشتان، آدم احساس می کند آیا واقعاً اوست که در قالب این نقش می رود یا اینکه او اکنون واقعاً همان کاراکتر است. این لمس کوچک، احساساتی را به عنوان شیمی نقش را در بازیگر فعال می کند که حتی بر ریز رفتارها و نگاه او تأثیرگذار است. بنابراین این نکته بسیار مهم است و ارزش توجه ویژه ای دارد.

